

اهمیت آموزش به زبان مادری در سنین خردسالی

لیلا علی کرمی

عمدتاً زبان غالب در يك جامعه به عنوان زبان برتر و مطلوب، زبان مورد نیاز برای آموزشهای ابتدایی و ادامه تحصیلات در مقاطع بالاتر، به کودکان و خانواده‌ها معرفی میشود. البته چنین رویکردی برای کودکان متعلق به اقلیتهای قومی چیزی جز اطاعت و تسلیم را به همراه نخواهد داشت، امری که در نهایت در رشد کودک تاثیر منفي بر جای می‌گذارد. در جایی که زبان دوم کودک غالب بر زبان مادری او باشد، این امر به دوزبانه بودن تفریق برانگیز منجر میشود. این در حالی است که کودکان به راحتی میتوانند دو یا حتی چند زبان را همزمان یاد بگیرند البته به شرط آنکه آن زبانها با یکدیگر رقابت نکرده و باعث سردرگمی و آشفتگی فکری بچه‌ها نشوند. یکی از راههای دستیابی به برابری فرصتهای آموزشی و دستیابی به آموزش برای همه و همچنین مقابله با ضررهای زبانی و فرهنگی، ارایه آموزشهای دوران کودکی و دبستان به زبان مادری است.

در حوزه قانونی، کنوانسیون حقوق کودک در ماده ۳۰ بر حق مردم بومی بر استفاده از زبان خود در مدرسه تصریح میکند. اظهار نظر عمومی شماره ۷ کنوانسیون حقوق کودک اعلام میکند که کودکان خردسال دارای کلیه حقوق مندرج در کنوانسیون حقوق کودک هستند. دوران کودکی (از بدو تولد تا ۸ سالگی) دوران حساسی برای احقاق این حقوق است. برای احقاق حقوق در دوران کودکی نیاز به برنامه‌ها و سیاستهایی است که تنوع در فرهنگ، زبان و تربیت کودک را به رسمیت شناخته و در خود جای دهند. براساس ماده ۲۹ کنوانسیون حقوق کودک، احترام به والدین کودک، هویت فرهنگی، زبان و ارزشهای ادبی و ملی کشوری که کودک در آن زندگی میکند و همچنین موطن اصلی کودک و تمدنهای متفاوت با تمدن وی، باید جزو آموزش کودک باشد. اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ نیز بر آموزش بدون تبعیض تأکید میکند و در ماده ۲ خود، اصل اساسی عدم تبعیض براساس زبان را برمی‌شمرد. اعلامیه سازمان ملل متحد در مورد حقوق افراد متعلق به اقلیتهای ملی یا قومی، مذهبی یا اقلیتهای زبانی مصوب ۱۹۹۲ در

ماده ۴ بر حقوق اقلیتها از جمله افراد بومی بر یاد گرفتن زبان مادری یا زبان آبا و اجدادی تأیید می‌کند. بنابراین کنوانسیون حقوق کودک و اعلامیه‌های سازمان ملل به‌طور عام و اظهار نظر عمومی علیه تبعیض در آموزش به‌طور خاص حق افراد متعلق به اقلیت‌های قومی به ادامه تحصیل به زبان مادری و انجام فعالیت‌ها با به‌کارگیری زبان خودشان را به رسمیت می‌شناسند.

از بین رفتن یک زبان به از بین رفتن هویت، میراث، تعلقات و درک فرهنگی یک فرد می‌انجامد. علل اولیه تغییر زبان و به خطر افتادن آن ممکن است عوامل واضح و فوری مانند فجایع طبیعی، جنگ و سرکوب آشکار باشد، اما رایج‌ترین عامل، سلطه اجتماعی است. تغییر یک زبان ممکن است طی یک فرآیند طولانی صورت گیرد و طیفی از عوامل مختلف از جمله علل اقتصادی (برای مثال، فقر روستایی که منجر به مهاجرت به شهرها یا خارج از کشور می‌شود، جایی که در آن زبان اقلیت صحبت نمی‌شود، بنابراین به نسل‌های جوان نیز منتقل نمی‌شود)، فرهنگی (نیازهای آموزشی جوامع اقلیت نادیده گرفته/محدود می‌شوند)، سیاسی (سیاست‌های دولت استفاده از زبان‌های اقلیت‌ها را حذف یا حتی ممنوع می‌کند)، تاریخی (تغییر رژیم/اشغال و غیره) و نگرشی (ارتباط زبان غالب با پیشرفت و زبان اقلیت‌های بومی با عقب‌ماندگی و فقر) را در برداشته باشد. از آنجایی که زبان‌های اقلیت معمولاً با فقر و حاشیه‌نشینی همراه است، والدین گاهی می‌خواهند فرزندانشان به زبان اکثریت آموزش ببینند. در بسیاری از موارد تغییر زبان هم‌زمان با تغییر یا یکسان‌سازی در سبک زندگی رخ می‌دهد - به عنوان مثال، تغییر زندگی روستایی به شهری - که نشان می‌دهد چگونه مسائل زبان، فرهنگ و شیوه‌های زندگی برای بسیاری از اقلیت‌ها و مردم بومی به هم مرتبط است. سوال دیگری که در اینجا پیش می‌آید این است که چگونه به خطر افتادن زبان بر از دست دادن فرهنگ اقلیت تأثیر می‌گذارد؟ در جواب این سوال باید به این نکته اشاره کرد که قسمتی از آگاهی و دانش فرهنگی از طریق زبان منتقل می‌شود، از این‌رو از بین رفتن زبان می‌تواند منجر به از بین رفتن دانش و آگاهی فرهنگی که دربرگیرنده مسائلی از جمله محیط‌زیست، تجارت، موسیقی، شعر و غیره است نیز بشود. از آنجایی که دانش درخصوص بیشتر زبان‌ها در دست بخش کوچکی از جمعیت جهان است، خطر از دست دادن دانش مرتبط با آن زبان‌ها در حال حاضر بسیار زیاد است. با این حال، این وضعیت زمانی حادث می‌شود که در بسیاری از موارد کسانی که به آن زبان‌ها صحبت می‌کنند جزو حاشیه‌نشین‌ترین گروه‌های جامعه هستند و منابعی که دولت برای محافظت از آن زبان‌ها به کار می‌گیرد، حداقلی است. سوال دیگری که بایستی به آن پرداخت این است که چگونه مانع زبانی/سرکوب زبان بر

دسترسى به ساير حقوق تاثير ميگذارد؟ در جواب به اين سوال ذكر اين نکته اساسي است كه تسلط يك زبان در يك کشور - به عنوان مثال، از طريق ارتباطات رسمي و ارايه خدمات به آن زبان- به نفع افرادي است كه به آن زبان مسلط هستند، درحالي كه به ضرر كساني است كه بر آن زبان تسلط ندارند، بنا بر اين زبان نه تنها براي حفظ هويت و فرهنگ، بلكه در مسائلي چون عدم تبعيض و دسترسى به انواع حقوق مانند حق آموزش، بهداشت، مشاركت سياسي، توسعه و بسياري ديگر از حقوق نقش اساسي ايفا مي كند. يونسكو همواره بر يادگيري اوليه به زبان مادري در دبستانها، مهدكودكها، پيشدبستانيها و حتي برنامههاي آموزش والدين تاكيد كرده است، چرا كه سياستهاي آموزشي كه به زبانهاي مادري و فرهنگهاي مرتبط با آنها توجه نميكنند و كودكان را وادار ميكنند كه در سنين پايين وارد محيطهاي يادگيري ناآشنا به زباني ناآشنا شوند، اولين و مهم ترين زمينه آسيب پذيري براي كودكان متعلق به اقليت را فراهم ميكنند.

وكيل پايه يك دادگستري

منبع: روزنامه اعتماد 4 اسفند 1400 خورشیدی